

# دو دهه واپسین حکومت پهلوی

حسین آبادیان



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

تهران، بهار ۱۳۸۳

آبادیان، حسین، -

دو دهه واپسین حکومت پهلوی / حسین آبادیان. - تهران : مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳.

۴۹۶ ص : مصور.

(گالینگور)، ۳۵۰۰۰ ریال (شومیز) ۳۰۰۰۰ ریال :

ISBN 964-5645-46-8 :

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیفا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. ایران -- تاریخ، پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷.

۲. ایران -- سیاست و حکومت، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷.

۳. ایران و حکومت - ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰. الف. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

پ. عنوان.

۹۵۵/۰۸۲۴

DSR ۱۵۰۱ / آ ۱۷ الف ۹

۸۳ - ۲۱۴۶ م

کتابخانه ملی ایران



مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

دو دهه واپسین حکومت پهلوی

حسین آبادیان

چاپ اول : بهار ۱۳۸۳

شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه

شابک : ۹۶۴-۵۶۴۵-۴۶-۸

ISBN : 964 - 5645 - 46 - 8

قیمت (شومیز) : ۳۰۰۰ تومان، (گالینگور) : ۳۵۰۰ تومان

کلیه حقوق ناشر و مؤلف محفوظ است

تهران : صندوق پستی ۱۱۳۶۵-۷۵۸۸

e - mail : info @ IR - PSRI.COM

## فهرست مندرجات

|       |       |    |
|-------|-------|----|
| ..... | اشاره | ۹  |
| ..... | مقدمه | ۱۱ |

|       |                             |    |
|-------|-----------------------------|----|
| ..... | فصل نخست: مرد نامرئی        | ۲۷ |
| ..... | شاپور ریپورتر و شبکه ملبورن | ۳۵ |
| ..... | شاپور ریپورتر و رجال پهلوی  | ۴۲ |
| ..... | شاپور و فعالیت‌های اقتصادی  | ۵۳ |

|       |                            |    |
|-------|----------------------------|----|
| ..... | فصل دوم: دموکراسی شاهانه   | ۶۷ |
| ..... | شطرنج کودکانه              | ۷۱ |
| ..... | حزب مردم بعد از دیرکلی علم | ۷۶ |
| ..... | توده‌ای‌های انگلیسی!       | ۸۳ |
| ..... | فراز و فرود حزب مردم       | ۸۹ |

|       |                             |     |
|-------|-----------------------------|-----|
| ..... | فصل سوم: پشت پرده‌های سیاست | ۹۹  |
| ..... | حلقه سید ضیاء               | ۱۰۱ |
| ..... | یادگاران دوران سپری شده     | ۱۱۲ |
| ..... | هزار دستان                  | ۱۲۰ |

|     |                                                 |
|-----|-------------------------------------------------|
| ۱۲۰ | هزارستان                                        |
| ۱۲۶ | مافیای سیاسی و سقوط اقبال                       |
| ۱۳۷ | <b>فصل چهارم: پیدا و پنهان</b>                  |
| ۱۳۸ | شاه و تیم‌کندی                                  |
| ۱۶۲ | انتخابات مجلس بیستم                             |
| ۱۷۱ | دولت مستعجل شریف‌امامی                          |
| ۱۸۱ | <b>فصل پنجم: دکتر علی‌امینی: تخیلات بدفرجام</b> |
| ۱۹۱ | جبهه ملی و دولت امینی                           |
| ۱۹۴ | استراتژی خاورمیانه‌ای دولت کندی                 |
| ۲۱۴ | بحرانهای دولت امینی                             |
| ۲۲۶ | نمایش قدرت مافیا                                |
| ۲۳۰ | تبانی شاه و امریکا و سقوط امینی                 |
| ۲۳۹ | <b>فصل ششم: اسدالله علم و طرحهای امریکا</b>     |
| ۲۴۲ | دیدگاههای والت ویتمن روستو                      |
| ۲۵۵ | مقامات نظامی امریکا در تهران                    |
| ۲۵۹ | علم و اجرای طرح‌های امریکا                      |
| ۲۶۷ | <b>فصل هفتم: کانون مترقی و نخبگان نوظهور</b>    |
| ۲۸۱ | کانون مترقی و مجلس بیست و یکم                   |
| ۲۸۶ | قتل‌کندی و حوادث متعاقب آن                      |
| ۲۹۲ | موقعیت منصور و زایش حزب ایران نوین              |
| ۳۱۱ | منصور و جذب نخبگان نوظهور                       |
| ۳۲۷ | نخست‌وزیری منصور                                |
| ۳۳۸ | اوضاع جهانی مقارن با دولت منصور                 |

۳۴۳ ..... مقدمات بحران

۳۴۶ ..... منصور و لایحه کاپیتولاسیون

۳۷۴ ..... آغاز چند دستگی

۳۷۷ ..... فصل هشتم: نخست‌وزیری هویدا: فرجام یک سراب

۳۸۸ ..... جناح بندیهای سیاسی در حزب ایران نوین

۴۰۱ ..... حزب حاکم و واکنش‌های مردم

۴۱۱ ..... کمیته سرّی حزب و سیا

۴۴۱ ..... فصل نهم: فرجام دولت دست‌نشانده

۴۵۵ ..... تصاویر

۴۷۷ ..... فهرست اعلام

## اشاره

سلطنت پهلوی بیش از پنج دهه دوام یافت. ایران در این دوره شاهد جریانات بسیاری است. از ابتدای حضور رضاخان در صحنه سیاسی ایران، وزارت جنگ وی، ماجرای جمهوری خواهی، ماده واحده تغییر سلطنت قاجار و تاجگذاری رضا شاه تا خروج وی در شهریور ۲۰ توسط انگلیس، دو دهه به طول انجامید. دهه سوم سلطنت پهلوی با پادشاهی محمدرضا پهلوی آغاز شد و پس از ۳۷ سال با سقوط او به پایان رسید. بررسی علل سقوط پهلوی از موضوعاتی است که مورد توجه بسیاری از محققان قرار گرفته، نظرات متفاوتی نیز بیان شده است. سمینارها و همایش های چندی نیز حول این محور برگزار شده است. یکی از مباحثی که در این باره مطرح است، وضعیت حکومت پهلوی در دو دهه واپسین عمر او است. در این دو دهه رفتار نهادهای حکومتی؛ رجال دولتی؛ نفوذ بیش از پیش فرهنگ غرب در تصمیم گیران حکومت؛ وابستگی و سرسپردگی سیاسی، نظامی و اقتصادی و فرهنگی حکومت به غرب و به ویژه به ایالات متحده امریکا از یک سو و آگاهی افراد جامعه نسبت به فرآیندهای تصمیم گیری در سطح قدرت، استفاده علماء و مبلغین مذهبی از آموزه های اسلامی و دینی در اثبات عدم مشروعیت سیاسی، حقوقی و دینی حکومت پهلوی، این سلطنت را به نقطه تلاشی رساند. شاخصه نهضت مردمی در این دوره پیشتازی روحانیت مرفقی به رهبری حضرت امام خمینی (ره) است.

کتابی که پیش روی شماست «ایران در دو دهه واپسین حکومت پهلوی» نام گرفته و تلاشی برای تشریح اوضاع حکومت در این برهه است. نویسنده در این کتاب سعی کرده با مراجعه به منابع معتبر تاریخی و اسناد به جای مانده از حکومت پهلوی، تاریخ این دوره را قلم زده و

کتابی در خور محققین، نویسندگان، دانشجویان و اهل تحقیق فراهم سازد. با مطالعه کتاب مشخص خواهد شد که بیشتر مطالب، وقایع دهه چهل شمسی است و به دهه بعد - پنجاه - کمتر پرداخته شده است. امیدواریم در مجلد دیگری به این بخش پردازیم.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ضمن سپاس از زحمات جناب آقای دکتر حسین آبادیان در تدوین این کتاب، از همه همکاران محترمی که در آماده سازی، ویرایش، حروف چینی، چاپ و توزیع این اثر، مؤسسه را یاری کردند سپاسگزار است. همچنین امید است این اثر به سان سایر کتابهای تاریخی معتبر مورد مذاقه پژوهشگران قرار گرفته و این مؤسسه از نظرات و انتقادات آنان بهره‌مند گردد.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

## مقدمه

تاریخ معاصر ایران و حتی وقایع دو بیست ساله اخیر این سرزمین چنان که باید - شناخته شده نیست. بررسی و بازگویی حوادث این دوره غالباً تحت الشعاع افسانه پردازی‌هایی واقع شده است که نام تاریخ گرفته‌اند. در موارد فراوانی این دیدگاه مسلط که تاریخ هر دورانی را باید بسعد از گذشت صد سال از وقوع آن نگاشت، سهم بسیار تعیین کننده‌ای در جهت گیری‌های رایج در مورد گریز از پرداختن به تاریخ معاصر ایران ایفا کرده است. به رغم وجود انبوه اسناد و مدارک مکتوب و نیز با وجود دسترسی به کسانی که خود از بازیگران این دوره بوده‌اند، باز هم اصرار عجیبی در گریز از پرداختن به تحولات مهم و تعیین کننده این دوره دیده می‌شود. کسانی هم که به هر دلیل متعرض این دوره می‌شوند علاوه بر این که دانش لازم را برای غور در این مهم ندارند؛ یا کج سلیقه‌اند که غایت نظر آنان تحویل تحولات به مؤلفه‌های بسیار پیش افتاده اخلاقی و اجتماعی است و یا کسانی‌اند که کارهایشان واکنشی در برابر ابراز عقیده، انتشار کتاب و یا تحولی است که در جای دیگری روی داده است و هدفشان پاسخ‌گویی بیهوده به این گونه نظرها و سخن‌هاست. بسیاری از این شبه تاریخ نویسان از شناخت مبهم‌ترین موضوعات لازم برای انجام تحقیق محرومند و ریشه محرومیت آنان را باید در کج سلیقه‌گی و نشناختن شرایط زمانی و مکانی لازم برای هر گونه تحقیق تاریخی - تانست. به همه این‌ها باید بلیه‌ای دیگر را افزود و آن این که متأسفانه برخلاف کلیه کشورهای پیشرفته عالم، در مراکز تحقیقاتی مانسبتی بین پژوهش تاریخی با سیاست‌گذاری‌های کلان کشور دیده نمی‌شود، به همین دلیل است که بسیاری از تحقیقات تاریخی مرده و افسرده به نظر می‌رسند. نزد بسیاری تحقیق تاریخی چیزی جز سرگرم شدن

نیست و مورخ و پژوهشگر به مثابه موجودی نگریسته می‌شود که توانایی کار دیگری را ندارد و تنها بلد است کتاب بخواند و یادداشت نویسی کند. بیهوده نیست که به رغم این همه تأکید و توصیه در مورد ضرورت تحقیقات در حوزه تاریخ معاصر کشور، همان کلیشه‌های رایج و خسته کننده در نشریات و کتابهای منتشره دیده می‌شود و از روح رسوخ به اعماق تحولات و به میان آوردن سخن تازه در آنها خبری نیست. این در حالی است که در سراسر دنیا تحولات معاصر کشور ما را با عینکی دیگر می‌نگرند و هیچ دانشگاه معتبر و مرکز تحقیقاتی و پژوهشی دولتی و غیردولتی نیست که مباحث تاریخ معاصر ایران را سرلوحه برنامه‌های خود قرار نداده باشد. به همین دلیل مراکز اسنادی در کشورهایی که با ایران روابط گسترده داشته‌اند به انتشار جانبدارانه بخشی از اسناد - که خارج از رده محسوب می‌شوند، مبادرت می‌کنند و یا این که بخش بسیار مهم تاریخ شفاهی خود را تقویت می‌کنند و با دست اندرکاران تحولات معاصر وارد گفتگوهای انتقادی می‌شوند و خاطرات فراهم آورده خود را از بازیگران سیاسی کشور منتشر می‌نمایند. بهترین شاهد ما در این زمینه انتشار گزارشی از سیا درباره کودتای بیست و هشتم مرداد سال ۱۳۳۲ است.

در واپسین ماههای دولت بیل کلینتون گزارش دکتر دونالد ویلبر، تحلیل گر سیا و از دست اندرکاران کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، روی سایت اینترنتی روزنامه نیویورک تایمز قرار گرفت. تاکنون حداقل سه ترجمه از این گزارش به زبان فارسی در دسترسی علاقه‌مندان به مسائل سیاسی معاصر ایران قرار گرفته است. همچنین در بسیاری از کنفرانسها و سخنرانی‌های مقامات آمریکائی، در این مورد مباحثی ارائه شده است. خانم مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده در یکی از کنفرانسهای شورای ایرانیان - آمریکا در سال ۲۰۰۰ میلادی از دخالتهای ایالت متحده در مسائل داخلی ایران سخن گفت و از نقش کشورش در بسیاری از حوادث بعد از کودتای ۲۸ مرداد یاد کرد و از این کار ابراز تأسف نمود. به غیر از این مطلب، در اکثر کتابهای تاریخی که درباره روابط ایران و آمریکا نوشته شده‌اند، نقطه عطف روابط دو کشور را کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ می‌دانند. هدف از این عقب گرد تاریخی این است که ریشه این رویداد مورد ارزیابی مجدد قرار گیرد. بهترین نمونه این گونه تحقیقات، پژوهش‌های در خور تأمل مارک گازیوروسکی استاد علوم سیاسی دانشگاه دولتی لوئیزیانای آمریکاست که دامنه بررسی‌های خود را تا کودتای نوزده در سال

۱۳۵۹ نیز گسترش داده است، در حالی که مراکز اسنادی کشور ما بیشتر به مسائل حاشیه‌ای توجه داشته و دارند. این دیدگاه که ایالات متحده تلاش فراوانی در استقرار حکومتی دست‌نشانده در ایران مبذول داشته است در بین تحلیل‌گران سیاسی خود امریکا نیز طرفداران جدی دارد. در حقیقت یافتن نقطه عطف روابط دو کشور در دوره معاصر موکول به پاسخ دادن به این پرسش مهم است که، به طور واقعی اندیشه ایجاد دولت دست‌نشانده در ایران از چه زمانی در سرلوحه برنامه‌های مقامات امریکا قرار گرفت و علت و انگیزه‌های آن چه بود و از نظر مصالح ملی چه تأثیری بر حیات سیاسی ایران بر جای گذاشت؟ هدف ما در تحقیق حاضر این است که در پرتو اسناد ایرانی به این مقوله نظر افکنیم و به عبارتی تحقیقات کسانی را که در این زمینه صاحب نظر هستند با توجه به اسناد موجود خود، مورد بازکاوی قرار دهیم. هدف این است که لایه‌های زیرین تحولات کشورمان را در دوره‌ای که با مقدمات انتخابات ریاست جمهوری امریکا شروع و منجر به روی کار آمدن جان فیتز جرالد کندی شد مورد مطالعه قرار دهیم و نشان دهیم که فرایندهای پنهان سیاسی کشور در این دوره مشتمل بر چه چیزهائی بود و چگونه این فرایندها بر سطح آشکار سیاسی کشور تأثیر می‌نهادند و بالاخره از این تکیا بر چه دستاوردهایی نصیب ایران و ایرانیان شد. اگر از این منظر به حوادث تاریخی ذی‌ربط نظر افکنیم، در می‌یابیم که این اندیشه، یعنی روی کار آوردن حکومت دست‌نشانده توسط امریکا از راه دسیسه‌های پشت پرده بین مقامات سیا، کاخ سفید و وزارت امور خارجه امریکا به طور جدی مطرح بود و در نهایت به صورت برنامه‌ای درآمد که این کتاب تلاش دارد گوشه‌هایی از آن را روشن کند. برای اینکه موضوع یادشده در بستر تحولات تاریخی ایران بهتر دریافته شود، ابتدا ضروری است شمه‌ای از روابط بین دو کشور ایران و امریکا را به طور اختصار شرح دهیم.

روابط ایران و ایالات متحده امریکا از حدود یکصد و پنجاه سال پیش تاکنون فراز و نشیبهای فراوانی را پشت سرگزارده و بدون بررسی سابقه و چگونگی این روابط راه بر بسیاری از تحلیلهای سیاسی بسته است. این روابط در طول تاریخ خود سرشت و ماهیت یکسانی نداشته و در واقع از نخستین دوره تا استقرار دولت دست‌نشانده در ایران راه بسیار درازی را پشت سرگزارده. تأمل در هر یک از این دوره‌ها با یکدیگر چه بسا از بنیاد تفاوت داشته باشد. به گمان ما این روابط در دوره‌های مختلف تاریخی و تا قبل از انقلاب اسلامی

حداقل شش مرحله را در بر می‌گیرد: ۱- از شروع روابط تا سالهای وقوع نهضت مشروطه، ۲- دوره مشروطه، ۳- دوره اول نخست‌وزیری احمد قوام (قوام السلطنه) و دوره مقدمات انتقال قدرت از قاجار به پهلوی، ۴- دوره جنگ دوم جهانی، ۵- دوره ملی شدن صنعت نفت ۶- دوره بعد از کودتای ۲۸ مرداد به ویژه از سالهای ۱۳۳۵ تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷. همان طور که پیشتر گفته شد این دوره‌ها از بسیاری جهات با یکدیگر متفاوت و متمایز هستند و معیار ما در این تقسیم‌بندی مربوط به نقش تعیین کننده ایالات متحده در حوادث داخلی ایران است. این تأثیر بیش از همه بعد از کودتای ۲۸ مرداد آغاز می‌شود و با تلاش در جهت استقرار نخبگان طرفدار سیاستهای امریکا در ایران ادامه پیدا می‌کند و در نهایت با وقوع انقلاب اسلامی به پایان خود نزدیک می‌شود. برای این که تحلیلهای ارائه شده در این کتاب بهتر در یافته شوند ضروری است که مختصری از روابط دو کشور از گذشته‌های بسیار دور تا دوره‌ای که منجر به استقرار نفوذ بیش از پیش آمریکا در ایران شد - دوره‌ای که موضوع اصلی این کتاب است - تشریح شود.

نخستین تلاش‌های آمریکانیان در ایران معطوف به اعزام هیئت‌های مذهبی بود، این هیئت‌ها ابتدا در اواخر سلطنت فتحعلی شاه و اوایل سلطنت محمد شاه قاجار وارد ایران شدند و درست همزمان با حوادث توفنده بعد از انقلاب سال ۱۸۴۸ فرانسه و نیز بحرانهای درونی امریکا که به جنگ‌های داخلی این کشور در سالهای بعد منجر شد؛ شدت بیشتری پیدا کرد. نخستین هیئت تبلیغ مذهبی در سال ۱۸۳۵ و به ریاست جاستین پرکینز وارد ایران شد و البته این هیئت‌ها در سالهای بعد تلاش‌های بیشتری از خود نشان دادند. نقطه عطف این سالهای مهم، مقارن با دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، به ویژه دوره‌ای بود که میرزا تقی خان فراهانی مشهور به امیرکبیر، صدارت عظمای ایران را در دست داشت. در واقع امریکانیان در این دوره بیشتر در قالب فعالیت‌های تبشیری در ایران کار می‌کردند و نخستین امریکاییانی که به ایران آمدند کشیشان بودند. این افراد عمدتاً پروتستان بودند و برای اولین بار به آذربایجان پای گذاشتند. مهم‌ترین مأموریت تبشیری با مأموریت کشیش پرکینز آغاز شد. وی نخستین فردی بود که در ایران مدرسه جدید دایر کرد و زبان انگلیسی تدریس نمود و جوانان ایرانی را با برخی از علوم جدید رایج در غرب آشنا ساخت. در این سالها امریکا در ایران نمایندگی سیاسی نداشت و نخستین عهدنامه‌های دوستی دو کشور با امضای وزیر

مختار آمریکا در استانبول امضاء می‌شد. این معاهده در دورهٔ صدارت اعظمی امیرکبیر امضا شد و البته بلافاصله بعد از آن امیر به کاشان تبعید گردید. در آن دوره گفته می‌شد که تبعید امیر به دلیل امضای همین معاهده بوده است، زیرا طبق آن معاهده حق کشتیرانی آمریکاییها در خلیج فارس رسمیت پیدا می‌کرد. ظاهراً این قرارداد برای تثبیت موقعیت ایران در منطقه امضا شده بود، امری که بریتانیا از آن رضایت نداشت. به هر حال این قرارداد که با تلاشهای کارول اسپنسر وزیر مختار آمریکا در استانبول امضا شد ضامن اجرایی چندانی پیدا نکرد، تا اینکه حدود شش سال بعد میرزا فرخ خان غفاری مشهور به امین‌الملک - همان کسی که عهدنامهٔ پاریس را به سال ۱۲۷۳ ه‍.ق امضا کرد و طبق آن افغانستان از ایران جدا شد - نخستین عهدنامهٔ دوستی و تجاری را با آمریکا امضا نمود. طرف امضای این قرارداد باز هم کارول اسپنسر بود که سرانجام مفاد آن به امضای فرانکلین پیوس رئیس جمهور وقت آمریکا و ناصرالدین شاه رسید. تاریخ امضای این قرارداد ۱۳ ژوئن سال ۱۸۵۷، مصادف با سال ۱۲۷۳ یعنی سال جدائی افغانستان از ایران بود.

بیش از یک ربع قرن بعد از این قرارداد کنگره آمریکا لایحهٔ تأمین حقوق کاردار و سرکنسول آمریکا را در تهران تصویب کرد و در ژانویهٔ سال ۱۸۸۳ نخستین وزیر مختار آمریکا به نام ویلیام بنجامین عازم ایران شد. پنج سال بعد از این تاریخ، نخستین وزیر مختار ایران در آمریکا به نام حاج حسین قلی خان نوری ملقب به معتمدالوزاره همراه با نامهٔ مودت‌آمیز ناصرالدین شاه برای کلیولند، رئیس جمهوری وقت آمریکا، به واشنگتن دی سی رفت. در این نامه به ضرورت گسترش روابط دو جانبه و نیز سرمایه‌گذاری آمریکائی‌ها در ایران تأکید شده و نسبت به توسعهٔ روابط دو جانبه ابراز علاقه شده بود. با این وصف در این دوره هیچ رابطهٔ مهم سیاسی و اقتصادی بین ایران و ایالات متحده وجود نداشت، دلیل امر این بود که آمریکا در این مقطع تاریخی از نظر سیاسی، کشوری ضعیف به شمار می‌رفت که تازه از زیر بار سنگین جنگهای داخلی و استقلال طلبانه خارج شده بود. دلیل دیگر اینکه تا سالهای بعد از جنگ دوم جهانی اصولاً آمریکاییها در ایران برای خود منفعتی در نظر نداشتند. به همین جهت دولت‌های ایالات متحده در برابر تحولات ایران اساساً بی‌طرف بودند. در این سالها میزان رقابتهای استعماری روس و انگلیس در ایران به شدت افزایش پیدا کرده و تمامیت ارضی کشور مورد مخاطره واقع شده بود. در دورهٔ مشروطه برخی از کشیش‌های

آمریکایی در ایران به دفاع از مشروطیت وارد میدان شدند. به عنوان نمونه باید از تلاشهای هوارد باسکرویل معلم مدرسه مموریال تبریز یاد آورد که در این مدرسه تاریخ عمومی و حقوق بین الملل تدریس می کرد. در دوره دوم مشروطه که با فتح تهران توسط اردوی مشروطه خواهان آغاز شد و به اولتیماتوم روسیه ختم گردید، یک آمریکایی نقش بسیار مهمی در تحولات ایران بر عهده داشت، هر چند که وی مأمور رسمی دولت خود به شمار نمی آمد و به همین دلیل فعالیتهای او مسئولیتی متوجه دولت آمریکا نمی کرد. این آمریکایی مورگان شوستر معروف بود. حسینقلی خان نواب که پیشوای حزب دمکرات ایران بود و در این ایام وزارت امور خارجه را در دست داشت از علیقلی خان نبیل الدوله کاردار ایران در واشنگتن خواست که فردی را برای تمشیت امور مالیه ایران به استخدام دولت درآورد. نبیل الدوله بعد از مشورت با مقامات وزارت امور خارجه امریکا، مورگان شوستر را استخدام کرد و به ایران اعزام نمود. این نبیل الدوله فرزند میرزا عبدالرحیم کلانتر ضرابی نویسنده تاریخ کاشان است که به قول ایرج افشار در مقدمه همین کتاب؛ آن را به سفارش مانکجی لیمجی هاتریا نخستین فرستاده انجمن اکابر پارسیان هند به ایران نوشته است.

اگرچه وقتی شوستر وارد ایران شد، راسل وزیر مختار وقت آمریکا از وی استقبال کرد اما شوستر اقامتگاه خود را پارک امین السلطان (پارک شهر فعلی) قرار داد. این مکان به ارباب جمشید جمشیدیان از تجار و سرمایه داران معتبر ایران تعلق داشت، به عبارت بهتر شوستر مأمور دولت ایران شناخته می شد و نه آمریکا. به همین دلیل در فعالیت هایی که بر عهده گرفته بود توجهی به نظر رسمی دولت متبوع خود نداشت. شوستر به محض این که وارد ایران شد با افراطی ترین جناح های مشروطه که در حزب دمکرات جمع آمده بودند وارد گفتگو شد و بسیاری از کارکنان خود را از بین این افراد برگزید، افرادی که به صورت یکسان ظاهراً با سیاستهای رسمی دولت های روس و انگلیس در ایران مخالف بودند. یکی از افرادی که در استخدام شوستر قرار گرفت، مازوراستوکس وابسته نظامی سفارت انگلستان در تهران بود. استوکس مسئولیت ژاندارمری خزانه داری را به عهده داشت، به همین دلیل به دو اقدام دست زد که با دستور مستقیم شوستر انجام گرفت و عواقب نامطلوبی برای ایران به ارمغان آورد. یکی از اقدامات وی این بود که به عنوان وصول بدهی شعاع السلطنه املاک وی را مصادره کرد و دیگر اینکه فردی را برای تمشیت امور مالی آذربایجان به تبریز فرستاد. در

اهمیت امر همین بس که شعاع السلطنه تحت حمایت روسیه بود و املاک وی در رهن بانک استقراضی قرار داشت، دیگر اینکه طبق عهدنامه ۱۹۰۷ روس و انگلیس، تبریز حوزه نفوذ روسیه به شمار می آمد. بنابراین اعزام یک فرد انگلیسی به این منطقه با واکنش بسیار تند روس ها مواجه شد. وقتی این اقدامات انجام شد، روس ها اولتیماتومی به دولت ایران تقدیم کردند که مشتمل بود بر این که بلافاصله باید به مأموریت شوستر در ایران خاتمه داده شود و استخدام اتباع خارجی از این به بعد با مشورت روس و انگلیس انجام شود و دیگر اینکه هزینه لشکرکشی روسیه به ایران توسط دولت وقت ایران پرداخت گردد! متعاقب این اولتیماتوم روس ها به ایران سرازیر شدند و تانزدیکی های پایتخت را تصرف کردند. شوستر از ایران خارج شد و دوره دوم مجلس نیز خاتمه یافت. اما بعد از اینکه بخشی از کشور به اشغال روس ها درآمد و پیش از اینکه دوره مجلس دوم به سر رسد، نمایندگان مجلس ایران نامه ای برای کنگره آمریکا ارسال کردند و در آن از رفتار روس ها شکایت نمودند و از دولت ایالات متحده خواستند که به یاری ایران بشتابد. به گزارش **آبراهام یلسون** (Abraham Yeselson) نویسنده تاریخ روابط خارجی ایران و آمریکا نمایندگان کنگره که احیاناً از ایران شناختی نداشتند، در پاسخ به این تقاضا فقط تخندیدند و نامه را بایگانی کردند.

به هر حال از این دوره تا وقوع جنگ اول جهانی روابط ایران و آمریکا در همین حد نازل قرار داشت و حتی در دوره جنگ نیز ارتقای چندانی پیدا نکرد. مهم ترین اقدام دولت آمریکا در دوره بعد از جنگ اول جهانی این بود که به شدت با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت نمود و سناتورهای آمریکائی این قرارداد را به شدت محکوم کردند و آن را مصداقی از غارت ایران توسط دولت انگلیس به شمار آوردند و پیش بینی کردند که با این قرارداد ایران تحت الحمایه انگلیس قرار خواهد گرفت و استقلال کشور به کلی از بین خواهد رفت. **جان راسل** وزیر مختار پیشین آمریکا در تهران به عنوان کارشناس ایران به کنگره احضار شد تا مورد مشورت قرار گیرد. وی نیز این قرارداد را محکوم کرد و از سناتورها خواست علیه آن واکنش نشان دهند. با این وجود، روابط ایران و آمریکا باز هم ترقی چندانی پیدا نکرد، تا اینکه بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، در دوره نخست وزیری **احمد قوام** مشهور به **قوام السلطنه**، **حسین خان علاء** وزیر مختار ایران در واشنگتن دستور یافت با کمپانی های آمریکائی وارد مذاکره شود و از آنها بخواهد که برای سرمایه گذاری در ایران وارد کار شوند.

علاء ابتدا با استاندارد اویل آونیو جرسی (Standard Oil Of New Jersey) که به راکفلرها متعلق بود وارد مذاکره شد. مذاکرات در مرحله بعدی با کمپانی سینکлер انجام شد، شرکت سینکлер بعد از مذاکرات و موافقت‌های اولیه وسائل و ادوات خود را وارد بندر خرمشهر کرد و به این طریق تلاش‌های بی نتیجه‌ای را برای سرمایه‌گذاری در نفت شمال ایران آغاز نمود. در همین دوره دکتر آرتور میلسپو به عنوان مستشار مالی به استخدام دولت ایران درآمد و مجلس شورای ملی نیز برای اخذ وام از آمریکا و بانک‌های این کشور لویحی را تصویب کرد. در این ایام بود که انگلیسی‌ها برای ممانعت از ورود امریکائیها به بازار ایران تحریکاتی را آغاز کردند. در یکی از این تحریکات که دست شرکت نفت انگلیس و ایران در آن به وضوح دیده می‌شد، مائورر ابرتر ایمری دستیار کنسولگری آمریکا در خیابان شیخ هادی به قتل رسید. همان موقع شایع شد که در پشت این دسیسه، دست شرکت‌ها و تراست‌های بزرگ نفتی رقیب دیده می‌شود. بعد از این ماجرا شرکت امریکائی نخستین قرارداد نفتی با ایران را که در مراحل نهایی بود، ملغی کرد. از این زمان تا سال ۱۳۱۵ روابط ایران و آمریکا بیشتر معطوف به امور غیراستراتژیک بود. در این دوره آمریکا بار دیگر برای به دست آوردن امتیاز نفت شمال تلاش کرد اما باز هم، ناکام ماند. مهمترین علت این ناکامی مخالفت‌های شرکت نفت انگلیس و ایران بود. بنابراین عمده روابط اقتصادی دو کشور محدود به کارهایی مثل مشارکت در احداث راه آهن سراسری ایران شد. البته در همین دوره اقداماتی مثل اصلاح مالیه و پرداخت وام‌های اندک در دستور کار طرفین قرار داشت.

در سال ۱۳۱۵ مطابق با ۱۹۳۶ روابط ایران و آمریکا قطع شد و این قطع روابط به مدت دو سال یعنی تا اواخر سال ۱۳۱۷ ادامه یافت. ماجرا از این قرار بود که عبدالغفار خان جلال‌علاء معروف به جلال غفار که وزیر مختار ایران در ایالات متحده بود، در حالی که با همسر خود در خارج شهر واشنگتن رانندگی می‌کرد، به دلیل سرعت غیر مجاز مورد اختطار پلیس واقع شد اما سفیر به این اختطار توجهی نکرد و به راه خود ادامه داد. موتور سیکلت سواران پلیس فقط وقتی توانستند وی را متوقف سازند که جاده را بستند، اما سفیر در پاسخ به اعتراض پلیس با آنها به تندی برخورد کرد. در نتیجه این مشاجره لفظی سفیر ایران به مدت چهار ساعت بازداشت شد، در حالی که مصونیت سیاسی داشت. مراتب به تهران گزارش شد و به دستور رضاشاه سفیر و همراهان بدون خدا حافظی از وزارت امور خارجه آمریکا به ایران مراجعت

کردند. به سفارت آمریکا در تهران نیز اطلاع داده شد که بین ایران و ایالات متحده از این به بعد روابط دیپلماتیک وجود ندارد. با این وجود اعضای سفارت آمریکا را از ایران اخراج نکردند و به عبارت دیگر سفارت آمریکا را در تهران تعطیل ننمودند. در اواخر اسفندماه سال ۱۳۱۷ بار دیگر روابط دیپلماتیک دو کشور از سر گرفته شد و قراردادهای نفتی نیز بین ایران و آمریکا منعقد گردید، اما هر بار در اثر حادثه‌ای این قراردادها معلق می‌ماند و فسخ می‌شد. در دوره جنگ دوم جهانی و اشغال ایران توسط متفقین، رضاشاه نامه‌ای برای فرانکلین روزولت رئیس جمهوری وقت آمریکا ارسال کرد و به این قضیه اعتراض نمود. روزولت در پاسخ ضمن تشریح وضعیت جهانی که جلوگیری از توسعه طلبی هیتلر را ضروری می‌نمود، خاطر نشان کرد که به دولتهای شوروی و انگلستان یادآوری کرده است که با صدور اعلامیه‌ای تمامیت ارضی و استقلال ایران را به رسمیت شناسند. در سال ۱۳۲۱ نیروهای آمریکایی نیز وارد ایران شدند؛ این بار هم مثل اوایل دوره رضاشاه دکتر آرتور میلسپو به عنوان مستشار مالی به ایران آمد و ژنرال نورمن شوارتسکف ریاست هیئت مستشاری نظامی آمریکا را عهده‌دار بود. در سال ۱۳۲۲ انجمن فرهنگی ایران و آمریکا - که از سال ۱۳۰۴ تأسیس شده بود ولی دیگر فعالیتی نداشت - فعالیت خود را از سر گرفت. در همین حال بار دیگر سر و کله نمایندگان شرکتهای نفتی آمریکا در ایران پیدا شد، آنان باز هم می‌خواستند امتیاز نفت شمال ایران را به دست گیرند. در سالهای اولیه جنگ روابط ایران و آمریکا بیشتر در حول و حوش قراردادهای نظامی دور می‌زد و البته در کنار آن فعالیتهای اقتصادی مختصری نیز دیده می‌شد که در مقایسه با حجم روابط اقتصادی ایران با انگلستان فاقد اهمیت بود. از این هنگام تا وقوع انقلاب چین به سال ۱۹۴۸ اگر چه شرکت‌های آمریکایی برای یافتن جای پای در ایران تلاش می‌کردند، اما دولتهای ایالات متحده که ایران را در زمره کمربند امنیتی خود در منطقه به شمار نمی‌آوردند به صورت جدی پی‌گیر مسئله نبودند. با وقوع انقلاب چین این دیدگاه دچار تحولات زیادی شد، آمریکا از رژیم چیانگ کای چک در چین دفاع می‌کرد و انواع سلاحهای پیشرفته و کمکهای نظامی را در اختیار رژیم او قرار می‌داد. اما با وجود این حمایت‌ها حکومت او سرنگون شد و اولین دولت کمونیستی در آسیا پا به عرصه ظهور نهاد. این تحول مقامات آمریکایی را با شوکی عظیم مواجه کرد و نشان داد که منافع سرمایه‌داری در آسیا به چه میزان آسیب‌پذیر است. از این دوره بود که مقامات آمریکایی برای جلوگیری از

رشد کمونیسم در منطقه سیاستهای فعال تری را بر عهده گرفتند و انواع و اقسام راهبردها را در این جهت مورد توجه قرار دادند.

با سفر شاه به آمریکا در سال ۱۳۲۸، ایران بیش از پیش در کانون توجهات بین‌المللی قرار گرفت. از این سال تا روزهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با مشارکت فعال سیا و ام. ای. شش شکل گرفت؛ ضمن اجرای طرح سناتور مک‌کارتی در زمینه تعقیب روشنفکرانی که متهم به طرفداری از کمونیسم بودند؛ آمریکایی‌ها از ابزارهای لازم برای پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. دوره بعد از کودتا تا نیمه دهه ۱۳۳۰ شمسی را باید یک دوره صبر و انتظار تلقی کرد، اما از نیمه‌های این دهه بود که آمریکایی‌ها ظاهراً برای حفظ ایران در برابر خطر کمونیسم و به واقع؛ برای تعمیق نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در منطقه، طرح‌ها و برنامه‌های جدیدی در پیش پای دولتهای ایران قرار دادند. این موضوعی است که در کتاب حاضر به شکل مشروح مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا معلوم شود آیا واقعاً تلاش‌های آمریکائیان در ایران در این مقاطع حساس تاریخی برای ادعاهائی بود که مطرح می‌کردند و یا اینکه چیز دیگری در پشت شعارهای آنان تعقیب می‌شد؟ واقع امر این است که آمریکا در صدد بود در ایران دولتهایی را روی کار آورد که در راستای حفظ منافع بلند مدت این کشور به مثابه رهبر دنیای سرمایه‌داری تلاش نمایند. در این راه اقدامات تاریخی فراوانی انجام دادند، از جمله این اقدامات باید حمایت از باندهای مافیایی، بازی تشکیل احزاب سیاسی دولتی به تقلید از احزاب آمریکا و انگلیس و نیز راه انداختن کانون‌های سیاسی با حمایت مستقیم مقامات ذی‌نفوذ آمریکائی را نام برد. در نهایت امر، گروه‌های مخالف سیاسی مورد حمایت آمریکا که در تشکیلاتی منسجم به نام کانون مرفعی جمع آمده بودند، ابتکار عمل را در دست گرفتند و کار به جایی رسید که مصالح کشور در راستای منافع آمریکا نادیده گرفته و پایمال شد. در ایران اوضاعی پیش آمد که در نوع خود در تاریخ معاصر کشور بی‌سابقه بود. برخی از دولتهای ایران در این دوره ابائی نداشتند که کشور آشکارا در مسیر اهداف و سیاستهای دولت‌های آمریکا حرکت نمایند. کشور بدون توجه به مصالح عالی در این راه برای به دست آوردن حمایت‌های سیاسی کانونهای قدرت مالی و سیاسی در ایالات متحده؛ رقابتهایی شکل گرفت که در نهایت به زیان مصالح کشور تمام شد. همان طور که خواهیم دید حزب برخاسته از کانون مرفعی یعنی حزب ایران نوین در این مسیر آن چنان عمل کرد که

گوئی شعبه‌ای از احزاب آمریکا در ایران است. در این دوره تحولاتی شکل گرفت که نشان داد آمریکاییها برخلاف آن چیزی که می‌گفتند نه از دمکراسی در ایران پشتیبانی می‌کنند و نه این که نفوذ کمونیسم را جدی تلقی می‌نمایند؛ بر عکس وقتی جای پای محکمی در بین سیاستمداران ایرانی پیدا کردند آن شعارها را یک سره به باد فراموشی سپردند و نشان دادند که کلیه اقدامات آنها در راستای اعمال نفوذ بر مقدرات سیاسی و اقتصادی ایران بوده است و لاغیر. این رسانه به شکلی مشروح روند تکوین دولت دست نشانده و در راستای منافع ایالات متحده را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. بدیهی است که این نخستین گام در زمینه تحلیل روابط ایران و آمریکا در مقطع سالهای حساس دهه سی تا نیمه‌های دهه پنجاه شمسی است و باید این دفتر را درآمدی بر ریشه‌یابی ابعاد این موضوع مهم و تاریخی ارزیابی کرد.

با این حساب دوره‌های روابط ایران و آمریکا را نمی‌توان با یک اسلوب واحد تجزیه و تحلیل کرد، این روابط از فعالیتهای مذهبی و تیشیری تا سیاست انزوا در برابر تحولات این مرز و بوم و نهایتاً تلاش برای روی کار آوردن دولتهای دست نشانده را در بر می‌گیرد، روند اخیر به گمان ما از پایان جنگ دوم جهانی به شکلی فعال پیگیری شد و با کودتای ۲۸ مرداد به نقطه تاریخی خود رسید و بالاخره با استقرار گروه سیاستمدارانی که همه از نسل جدید بودند و عمدتاً جوانهایی بودند که تا پیش از این تجربه کار سیاسی نداشتند؛ به نقطه عطف خود رسید. در این دوره، جهان شاهد متلاشی شدن ساختارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران شد؛ امری که در نوع خود بی‌سابقه بود. برای این که روند یاد شده به شکلی تاریخی و ملموس مورد بازبینی واقع شود، ابتدای بحث را با شکل‌گیری احزاب سیاسی دولتی که عنوان اقلیت و اکثریت داشتند آغاز کرده‌ایم. این دوره نقطه شروع تلاش‌های سیاسی کسانی است که ما آنان را نخبگان طرفدار سیاستهای کانون‌های مشخص در هیئت حاکمه ایالات متحده، نام نهاده‌ایم. در مباحث بعدی به ترتیب نخستین تجربه جناحی از آمریکایی‌ها را در روی کار آوردن نخبگان طرفدار خود مورد ارزیابی قرار داده‌ایم، این دوره مصادف با روی کار آمدن دولت دکتر علی‌امینی است. موانع پیش روی امینی و مشکلات او در راه اجرای سیاستهای مورد نظر آمریکائیان در این بخش مورد ارزیابی واقع شده است و در این زمینه عمده‌ترین حوادث سیاسی و اقتصادی مطرح و در نهایت امر، روند شکل‌گیری

دولت مورد اطمینان آمریکا در شرایط جنگ سرد موشکافی شده است. همان طور که خواهیم دید، از این دوره بود که نفوذ آمریکا در ایران به بالاترین حد خود رسید و بسیاری از نخبگان سیاسی کشور مصالح و منافع آمریکا را حتی بر مصالح فردی خود ترجیح دادند و به این ترتیب دوره‌ای از تاریخ معاصر ایران شکل گرفت که تا سال ۱۳۵۷ به موجودیت خود ادامه داد. همان طور که گفته شد، مبحث روابط سیاسی ایران و آمریکا بسیار مهم‌تر از آن است که در این مختصر بگنجد، این اثر مقدمه‌ای است بر فراهم آمدن زمینه‌های لازم برای تحقیق در این دوره حساس از حیات سیاسی ایرانیان که منشأ تحولات عدیده‌ای برای آینده کشور شد، تحولاتی که البته با مقوله صعود نخبگان سیاسی مورد بحث این کتاب پیوندی ناگسستنی دارد.

هم چنین در این کتاب کانون دسیسه‌ای که حداقل از دوره ناصرالدین شاه قاجار در ایران شکل گرفت و در تحولات آتی کشور ما نقش بسیار تعیین کننده‌ای در پی داشت؛ به عنوان نقطه عزیمت بحث در نظر گرفته شده و فراز و فرود آن در ارتباط با تحولات معاصر کشور مورد بازبینی واقع شده است. این شبکه بسیار مهم‌تر از آن است که در این مختصر مورد قضاوت واقع بینانه قرار گیرد اما این تلاش را هم باید به مثابه مقدمه‌ای بر شناخت فرایندهای مخفی ذی نفوذ در ایران دوره معاصر به شمار آورد. ساز و کار این شبکه و تعامل آن با جریانی که در یکی از حساس‌ترین سالهای تاریخ معاصر، مقدرات کشور ما را به دست گرفت، انگیزه‌ای شد تا فصل نخست اثر حاضر را به خود اختصاص دهد و در حدامکانات و الزامات این تحقیق، مورد بازکاوی واقع گردد. این فصل را باید در ارتباط منظم و منسجم با مباحث بعدی مورد داوری قرار داد. اگر قرار است که از نقش شبکه‌های پنهان سیاسی در تاریخ معاصر کشور سخن گفته شود؛ تحت هیچ شرایطی نمی‌توان ویپرترها را نادیده انگاشت. البته منظور این نیست که کلیه تحولات کشور به فعالیت‌های پشت پرده این شبکه فروکاسته شود، بلکه مقصود آن است که تلاش‌های شبکه‌های مؤثر در تحولات کشور، که تابع قواعد بازی سیاسی نبود اما بر کلیه حوادث و جریانهای کشور تأثیر می‌نهاد بازبینی شود. برای نیل به این منظور ریشه‌های این شبکه بازشناسی شده است. هر چند تأمل در این زمینه بدون کاوش مبانی ایدئولوژیک این تلاش‌ها غیر ممکن است، اما همین مختصر به فهم ساز و کار و شناخت یکی از مهمترین کلیدهای تحولات معاصر کشور کمکهای زیادی می‌نماید.

در این کتاب تلاش بر آن بوده است که لایه‌های پنهان تحولات ایران در سالهای ۱۳۳۷ به بعد ارزیابی گردد و نشان داده شود که چگونه شبکه‌های پنهان سیاسی در ربط با محافل مافیایی خارج کشور فرایندهای علنی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌داد و مآلاً هیچ چیز از چنبره نفوذ آن خارج نمی‌ماند. این شبکه در هر مقطعی از تاریخ کشور ما؛ حتی سرمایه‌گذاری اقتصادی را نیز مقوله‌ای امنیتی به شمار می‌آورد که غایت آن حفاظت ایران برای بقا در مدار اقتصاد سرمایه‌داری جهانی بود. بیهوده نیست که از دوران قاجار سرمایه‌گذاران بیگانه در ایران، در عین حال مأموران و یا تأثیرگذاران فرایندهای سیاسی نیز به شمار می‌آمدند، این مهم در دوره پهلوی دوم به اوج خود رسید. در واقع بخش مهمی از اقتصاد ایران در حیطه مناسبات خارجی عمدتاً توسط کسانی هدایت می‌شد که در کشورهای متبوع خود در زمره مقامات امنیتی به شمار می‌آمدند. دو مورد از مهم‌ترین مواردی که هم با مافیای اقتصادی بین‌المللی و هم با مافیای سیاسی داخل کشور ارتباط داشتند همانا شاپور ریپورتر و کیم روزولت بودند و از قضای روزگار این افراد با بدنام‌ترین و یا مرموزترین محافل مافیای ایران مرتبط بودند. هدف غائی این تحقیق نشان دادن حلقه‌های ارتباطی شبکه‌های پنهان و مافیای سیاسی در ایران معاصر و ربط و تعلق آن‌ها به مافیای اقتصادی است؛ گمان می‌رود که این یکی از بهترین راه‌ها برای شناخت ابعاد و اعماق تحولات معاصر کشور است و نمی‌توان به قضاوتی در خور در مورد تاریخ ایران معاصر برآمد مگر این که عقبه تحولات، شناسائی شوند.

اندیشه انجام این پژوهش مربوط به سالهای گذشته است و از آن زمان تاکنون یکی از مشغولیات ذهنی نویسنده بوده است. در این بستر منابع و مأخذ فراوانی مورد استفاده واقع شده‌اند که به بخشی از آنها به طور اختصار اشاره می‌شود. منابع این تحقیق به طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شوند: نخست اسناد بر جای مانده از رژیم قبل که البته حجم زیادی از آنها را اسناد ساواک و یا اسناد شخصی تشکیل می‌دهد که عمدتاً در مرکز اسناد انقلاب اسلامی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نگهداری می‌شوند و در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرند. این اسناد که از نظر اهمیت در یک ردیف نیستند، در هر تحقیق تاریخی مربوط به دوره پهلوی دوم بسیار راه‌گشا هستند. بخش مهم این اسناد درباره کسانی است که از جایگاه بالایی در سلسله مراتب سیاسی رژیم قبل برخوردار بوده‌اند. البته در این زمینه ساواک

شواهد و قرینه‌های زیادی را به دست آورده بود که یا پی‌گیری نمی‌شد و یا به دلیل این که به کسانی ارتباط می‌یافت که از دوستان مسئولین ساواک بودند، بایگانی می‌شدند و فقط مراحل اداری خود را طی می‌کردند. در همین ارتباط باید از دسته دیگر اسناد یاد کرد که عبارتند از اسناد خصوصی. اهمیت این دسته از اسناد در آن است که برای ارائه به دستگاه اداری تهیه نشده‌اند و نکات بسیار مهمی در آن‌ها قید شده است که اهمیت تاریخی زایدالوصفی دارند. در انجام این پژوهش دو مجموعه نفیس شخصی مورد استفاده واقع شده است: اسناد شخصی شاپور ریپورتر که به دنبال وقوع انقلاب اسلامی به هر دلیلی و با هر انگیزه‌ای در ایران جا مانده است و دیگر اسناد و مکاتبات حزب زحمتکشان ملت ایران.

اسناد دولتی دسته دوم مربوط به احزاب، سازمان‌ها، گروه‌های سیاسی و افراد است که در نوع خود بسیار ارزشمند است. اما این دسته از اسناد باید مورد نقد جدی تاریخی واقع شوند، زیرا بسا اتفاق افتاده است که قضاوت‌های ساده‌لوحانه‌ای در مورد شخص و یا حادثه‌ای سیاسی انجام شده که ناشی از این توهم بوده است که گویا هر سرشناسی که در برابر دیگران توان عرض اندام داشته، باید به شکلی سرسپرده انگلستان و یا آمریکا بوده باشد. این قضاوت‌ها در بسیاری از این دسته از اسناد دیده می‌شود، که در جای خود مورد نقد و ارزیابی واقع شده‌اند.

به این شکل از هزاران برگ سند تا حد امکان و توان نویسنده استفاده شده است. اما مهم‌ترین اسنادی که در این رساله روی آن تأکید شده، مربوط به گردانندگان حزب نوظهور ایران نوین است که از نظر تحلیل و استنتاجات مأموران ضدجاسوسی ساواک بسیار جالب به نظر می‌رسد. در کنار آن اسناد مربوط به حزب مردم، حزب ملیون، حزب زحمتکشان و سایر احزاب در صحنه، و نیز اسناد دهها شخصیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی که در متن به آنها اشاره شده است در حد امکان در مقاطع مختلف مورد بازبینی واقع شده‌اند. در کنار اسناد دولتی از اسناد شخصی هم استفاده لازم به عمل آمده است که اگر هم به شکل مستقیم به آنها ارجاعی داده نشده باشد، اما در نوع نگاه نویسنده به تحولات ایران معاصر بسیار تعیین کننده بوده‌اند.

دسته دوم منابع روزنامه و نشریات و بیانیه‌های سیاسی احزاب و گروه‌های سیاسی‌اند. این دسته از منابع به دلیل نزدیکی به حادثه مورد استفاده واقع شده‌اند؛ رجوع به این دسته از

اسناد در کنار منابع دسته سوم یعنی کتابهای منتشر شده به زبانهای فارسی و انگلیسی به این دلیل صورت گرفته است تا ربط منطقی حوادث را که به شکل پراکنده در اسناد آمده به خواننده منتقل نماید و او را بهتر در فضای تحولات رخ داده قرار دهد. با این همه همان طور که گفتیم اگر چه اسناد ساواک بسیار ارزشمند هستند، اما متأسفانه در موارد عدیده به هر دلیلی راجع به رجال و شخصیت‌های در صحنه فاقد گزارش‌های درخور توجهند. بهترین شاهد مثال ما حوادث دوره‌های نخست‌وزیری دکتر منوچهر اقبال و دکتر علی امینی است، البته منظور این نیست که در این زمینه مطلقاً اسنادی وجود ندارد؛ برعکس حجم اسناد این دوران هم بسیار زیاد است اما درباره شخصیت‌های اصلی مورد نظر ما ردپائی در این اسناد دیده نمی‌شود و این مدارک در جاهای دیگر پراکنده شده‌اند. به همین دلیل ناچار شده‌ایم تا زمان دستیابی و بهره‌برداری از این دسته اسناد، به منابع موجود تکیه کنیم تا ربط حوادث بهتر معلوم شود. همان طور که پیشتر گفته شد، این تحقیق مقدمه‌ای است بر شناخت تحولات ایران در دوره پهلوی دوم؛ بنابراین مثل هر تحقیق دیگری از کم و کاستی‌ها مُبرأ نیست. با این حال امید است که محققان و جوانان علاقه‌مند، با مطالعه این دفتر انگیزه‌های لازم را برای ادامه و تکمیل مطالعات رویدادهای این دوره مهم تاریخی پیدا نمایند و نقائص این مختصر را برطرف سازند.

حسین آبادیان

۱۳۸۲/۱۱/۲۰